

موالغزب المفيد المحبوب

فضا بد و مستطاب و ترجیح که بعد از غروب شمس حقیقت جلال
اندس باجی جل ذکره الاعلی از لسان ابن علی جار جاری شد
در حقیقت مجال بهم داده بود بصورت بی شک

آه کاند در جام جانف نرسید
بهر بر دورت دران بهر بر دورت
چشم امکان خیره آمد قلب عالم تیره گشت
منقصر کردید از این صدر مبارک گشت
گشت ساکن بجز تواج کم ز تواج گشت
دایت اسما جز سر کون شد بر زمین
انکه در عالم قیامت از غم زاریش شد چه
انکه از طرفه آنظرف تر میگفت کرد
بجز غم گشته با وقت خود که در غرق
شد کین سلطان امکان در لایر ملک
گوشه محروم از امکان در قاهره
نوزده بوم امکان از درنده بستری
بود با دس عشر ماه در میان یعنی ایام
هم ز نوزدهم شده منتظر منتظر روز
این صحبت گشت عاقلان این غم زاری

۱۳۰۹

بسیع محض را عیان چه سر در بوم بود
عقل عکا محض شیع از وضعی در ظرف
هم ز جوت عم زونا که بر کوهن علم
بهر تکریم مبارک عین عظم در رسم
حضرت عین الله در عظم رجب از کرم
کس کرد مضطرب زیرا که حق فرموده است
کار حسد این چون که شمر جانم خرد
بجکه بر حضرت ارم برایت قائم بود
در ظهور حکمتی در ضمیمه عم حکمت گشت
پس باید منتفی کردیم در عطار
از به پیشین حضرت جلیک و احدی شوم
با زده تن بوده اند اصحاب بسیار گشت
ما بگردان که استیم این زمان چه در آن
منت ای زودا که کل در نظر عین عظم
استقیم و مطمن بشید بر اثر عظیم
کار شمس نشوید قدر از این صحبت عظیم

فی المرثیه

در فضای ارض عکا کس سجده بر ملا
جمع ده محشر شده ز بحر اظفار دلف
هم ز عراب جد و استیلا استیلا
قائم خدمت بعرف صبر و استیم و رضا
این چنین منسوب بود بهر طبع و درنا
در کتاب الله شرح بر تمام ما سرا
هم نما و حکم بختان شود از روی ما
مطمن بشید و از زود بر عالم لوا
کس ندان حکمت این بر هر فردان خدا
پس باید منتفی بشیم در جبر و خفا
روح اندر جلیک عالم ویم از این ندا
بده روح الله و زود هر مکان در شفا
بجکه روشن دل ز نوزده و آثار صحبا
فرع آن حد استیم در لایح آن بحر عطا
حاضر اندر این صحبت شاگردان این بلا
دلگن مقرر صبا بر جلیل کائنات

ارادت در عمارت روح و دم گزیت
دین غصه آرزو عدم می گشته وجو
از صحبت خود و خود و قدم گزیت
از کله در غم زود و عدم گزیت